

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: فرح نوتاش
۰۵ فروری ۲۰۱۸

مصاحبه با یکی از دختران خیابان انقلاب



رادیو زمانه

از لحظه‌ای که از خانه بیرون رفتم تا برسم به سکونی که روی آن رفتم، قلبم انگار در گلویم می‌زد. نه این که فقط ترس باشد. البته که ترسیده بودم. چون معلوم نبود چه اتفاقی می‌افتد. اما فقط ترس نبود. هیجان بود و یک سری احساسات تا آن لحظه شناخته‌نشده. وقتی که رفتم روی سکو ایستادم، روسری‌ام را به سر چوب زدم و چوب را بالا گرفتم، تپش قلبم خیلی بیشتر شد.»

این‌ها را ستاره* می‌گوید، یکی از دخترانی که روز دوشنبه، ۹ بهمن ماه [دلو]، حجاب اجباری‌اش را پرچم کرد تا – به همراه چندین زن دیگر که چنین شجاعتی داشتند – چهار دهه اقتدار نظام اسلامی را به نیرد فراخواند؛ یکی از دختران خیابان انقلاب. ستاره ۲۵ سال دارد و به‌تازگی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده است.

وقتی از او می‌پرسم چه چیزی به تو چنین جسارتی داد، می‌گوید: «ویدا موحد که این کار را کرد، ما همه فکر کردیم چه کار خفنی! نه تا حالا کسی چنین کاری کرده، نه کسی ازش خواسته برود چنین کاری بکند، نه حتی جریان چهارشنبه‌های سفید چنین ایده‌ای داده است. یک نفر خیلی خیلی شجاع بود، خیلی جرأت داشت و رفت این کار را کرد. بازداشت شد، هزینه‌اش را هم داد و شاید می‌دهد. ولی من معتقدم کار نفر دوم خیلی مهم‌تر بود. او بود که نگذاشت کنش

خیابان انقلاب فقط یک اتفاق باشد و یک اسطوره بماند، بلکه اسطوره را تبدیل به یک جنبش مدنی کرد. آن روز وقتی دیدم کسی این کار را تکرار کرده، فهمیدم قصه تمام نشده و ادامه دارد. بعد هم که عکس‌های نفر سوم (دختر میدان فردوسی) آمد. به محض این که نفر سوم را دیدم، با خودم فکر کردم که برای منی که همیشه مخالف حجاب اجباری بوده‌ام، این حرکتی است که نیازی به سازماندهی و جمع کردن افراد و گروه‌ها ندارد و جزو معدود کنش‌های اعتراضی است که تو می‌توانی به تنهایی انجام دهی. همین بود که لباس پوشیدم، تا جایی که قرار بود بروم روی سکو شالم را نه دور سرم، بلکه روی شانه‌هایم انداختم و ادامه ماجرا.»

ستاره چیزی حدود نیم ساعت روی سکو می‌ماند و با واکنش‌های مختلفی روبه‌رو می‌شود: «واکنش اکثر مردم همین بود که می‌ایستادند و نگاه می‌کردند و می‌رفتند. عده‌ای از مردها هم که متلک می‌انداختند. متلک جنسی هم شنیدم. یک نفر بغل دستم ایستاده بود و گوشه پالتویم را می‌کشید و می‌گفت بیا پائین. یک نفر دیگر آمد و او را از من دور کرد. یک نفر دیگر آمده بود و می‌گفت "من خودم به جامعه نقد دارم. ولی این رفتارها درست نیست. با این چیزها مشکلی حل نمی‌شود." من به کسی گوش نمی‌دادم و فقط روبه‌رو را نگاه می‌کردم. عده‌ای از زنان و دختران نگاه‌های عجیب می‌کردند و شروع می‌کردند با هم پیچ‌پچ کردن. برخی هم، پسر و دختر، علامت پیروزی نشان می‌دادند و لبخند می‌زدند که خیلی دل‌گرمی می‌داد. راننده تاکسی‌ها به وجد آمده بودند و می‌گفتند "دمت گرم، چه جیگری داری!"»

ستاره وقتی می‌بیند چند مأمور از کانکس پولیس در نزدیکی سکونی که روی آن ایستاده بود بیرون می‌آیند، به سرعت از آن محل دور می‌شود.

او در مورد این که به نظر خودش چه خطراتی ممکن است تهدیدش کند، می‌گوید: «نه فقط من، بلکه گمانم همه ما می‌دانستیم که اگر بازداشت شویم، ممکن است چه اتفاقی بیفتد. اگر الان هم بازداشت نشویم، شاید بتواند بعدها از روی عکس تشخیص بدهند و دستگیر کنند. شاید وقتی جنبش گسترده‌تر و جدی‌تر بشود و به همه شهرها برسد و شاید نزدیک ۸ مارچ اتفاقی بیفتد، قطعاً خطرات دیگری هم هست. فکر می‌کنم همه ما کسانی که این کار را کرده‌ایم، از هزینه‌های آن اطلاع داریم. ولی به هر حال برای چیزی که می‌خواهی، اگر به امکان تغییر اعتقاد داری، نمی‌توانی بنشین و از بقیه انتظار داشته باشی که تغییرات مطلوب تو را انجام بدهند. باید خودت بروی.»

هرچند روشن است که به نبرد فراخواندن حجاب اجباری، دلیل اصلی این فرم از اعتراضات است، اما از ستاره در مورد انگیزه شخصی‌اش می‌پرسم، این که او دقیقاً به چه چیزی معترض است؟

«بحث من فقط این نیست که بخواهم روسری‌ام را کنار بگذارم. من به شدت معتقدم حکومتی که در بدیهی‌ترین و اساسی‌ترین مسائل زندگی دخالت می‌کند، مثل همین نوع پوشش، قطعاً در بقیه مسائل اجتماعی و سیاسی هم یک حکومت دیکتاتور است. بدترین شکل دیکتاتوری این است که در بدیهی‌ترین چیزهای زندگی ات دخالت می‌کنند. خیلی‌ها مخالف حجاب اجباری بوده‌اند، کمپین راه افتاده و مخالفت‌هایی و فعالیت‌هایی شده. ولی هیچ یک به این شکل گسترده نبوده. درست است که تعداد آدم‌هایی که لچکی به چوب بسته‌اند و به اعتراض روی سکو رفته‌اند فعلاً خیلی کم است، اما این مدنی‌ترین و زیباترین شکل اعتراض است.»

دوستان، خانواده و نزدیکان ستاره نه تنها از او حمایت می‌کنند، بلکه به کارش افتخار هم می‌کنند. ستاره اما می‌داند که همه شانس بهره‌مندی از چنین خانواده‌ای را ندارند و می‌گوید: «بله، دیکتاتور می‌تواند در خانه هم باشد. کسانی که خانواده‌های غیرحمایت‌گر دارند، چنین کارهایی قطعاً برای‌شان سخت‌تر است.»

ستاره از ویدئویی که در آن مرد جوانی روی ایستگاه برق خیابان انقلاب رفته و لباس سفیدش را در هوا تکان می‌دهد، و در پاسخ به رهگذرانی که اسمش را می‌پرسند، می‌گوید: «اسم من اسم شماسه»، به وجد آمده و در مورد همبستگی و

حمایت مردان و البته زنان از دختران خیابان انقلاب می‌گوید: «راستش همبستگی و حمایتی که من انتظار دارم، دارد اتفاق می‌افتد. درست است که این جنبش را زنان آغاز کرده اند (به این دلیل ساده که آن‌ها ایند که مجبوراند لچک سرشان کنند، نه مردان)، ولی بدون همراهی مردان نمی‌توان این حرکت را پیش برد. قانون حجاب اجباری همان اندازه که زن‌ستیز است، توهین به مردان هم است. گذشته از آن، زنان محببه که اعتقادی به اجبار ندارند هم نقش مهمی در این جنبش دارند، مثل آن دختری که در مشهد دیدیم.»

ستاره معتقد است این جنبش محدود به جنسیت و اعتقاد خاصی نیست و اگر سرکوب نشود، در روزهای آینده زنان و مردان زیادی را خواهیم دید با هر اعتقادی در اعتراض به حجاب اجباری.

او هرچند از همبستگی و حمایت از این جنبش خوشحال می‌شود، اما هیچ‌کس را دعوت به انجام این کار نمی‌کند: «من شخصاً هرگز نخواستم کسی را تحریک کنم که چنین کاری انجام دهد. به‌خاطر همین بدون این که به کسی بگویم، خودم رفتم. به کسی اطلاع ندادم مبدا کسی تحت تأثیر من این کار را انجام دهد، نه به خاطر این که باور دارد این کار درست است. اصلاً درست نیست که کسانی را که این کار را کرده‌اند بگویم توی سر زنانی که این کار را نکرده‌اند. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که هزینه چنین چیزی می‌تواند خیلی زیاد باشد.»

در نهایت وقتی از ستاره می‌پرسم تحلیل سیاسی‌اش از ادامه این جنبش و پیامدهای بلندمدت آن چیست، با تأمل و مکث ابتداء به روی منفی قضیه اشاره می‌کند: «فکر می‌کنم امکانش هست که موجی از خشونت توسط آتش‌به‌اختیارها در جامعه راه بیفتد. از کتک زدن دخترها تا چاقوکشی و اسیدپاشی. این چیزها از ذهن ما می‌گذرد، به زبان نمی‌آوریم، ولی می‌دانیم چه کارهایی که از دست این‌ها بر نمی‌آید. وقتی یک امام جمعه در اصفهان در مورد بدحجابی حرف می‌زند و می‌گوید خودمان باید برخورد کنیم و از فردایش روی صورت دختران اسید می‌پاشند، چرا فکر نمی‌کنیم بعد از این جنبش هم این اتفاق و خیلی اتفاق‌های دیگر می‌تواند بیفتد؟ وثیقه‌های سنگین را که همین حالا شروع کرده‌اند، قدم بعدی‌شان هم می‌تواند حکم‌های سنگین باشد. اگر این حرکت شکست بخورد و ما عقب‌نشینی کنیم، آن‌ها چند قدم دیگر جلو خواهند آمد. آخرش آن بود که گفتم، حداقلش هم می‌تواند حضور وحشی‌تر گشت ارشاد باشد.»

ستاره این روزها در در جهانی از بیم و امید زندگی می‌کند. او از دوشنبه تا حالا دیگر شالش را سر نکرده و – به قول خودش مثل خیلی‌های دیگر – تصمیم گرفته همیشه شالش را روی شانه‌های‌اش بیندازد و به خیابان برود.

در پس لحن بیم‌ناک و مردد ستاره، صدای امید را هم می‌تواند شنید: «کم نشنیده‌ایم که انقلاب بعدی ایران، یک انقلاب زنانه خواهد بود»، حالا دیگر می‌توانیم این موضوع را باور کنیم. حقیقت این است که اگر این جنبش سرکوب شود، جنبش دیگری از دل آن زائیده خواهد شد. روز جهانی زن نزدیک است. ممکن است آدم‌های زیادی – اعم از زن و مرد – با لچکی که روی یک چوب زده‌اند، به خیابان بیایند. شاید چوب و پارچه‌ای در کار نباشد، شکل جدیدی از اعتراض باشد. کسی خبر ندارد. سه‌چهار روز پیش کسی خبر نداشت که ویدا موحد تکثیر می‌شود.»

نام مستعار است.